



اجلاس بین‌المللی روز جهانی زن در پاریس و حضور شخصیت‌های سیاسی زن از

۲۸ کشور جهان

۱۷ اسفند ۱۴۰۲

مریم رجوی: مشارکت فعال و برابر زنان در رهبری سیاسی، لازمه دموکراسی

در آستانه روز جهانی زن، گرم‌ترین درودهای مان نثار زنانی که برای آرمان برابری به پاخاستند، از خود گذشتند، راه را برای دیگران گشودند و ظهور عصری تازه را نوید دادند.

در پرتو همین رزم و رنج‌ها و تجربه ۴ دهه مبارزه علیه استبداد دینی، امروز در منتهای سرفرازی آمده‌ام بر این حقایق تاکید کنم که:

زنان نیروی تغییراند .

مشارکت فعال و برابر زنان در رهبری سیاسی، لازمه دموکراسی است.

رهایی زن، شرط رهایی مرد است.

و شکست رژیم ولایت فقیه به دست زنان پیش‌تاز محقق می‌شود.

در جهان امروز، در بزرگ‌ترین جنگ‌ها و بحران‌های انسانی، از جنگ خاورمیانه تا جنگ اوکراین، مثل همیشه زنان و کودکان معصوم، اولین قربانیان‌اند. راه حل قطعی، سرنگونی استبداد مذهبی و

بنیادگرایی حاکم بر ایران است و زنان مجاهد و مبارز ایران برای رسیدن به این هدف نقش

تعیین‌کننده دارند.

برابری زن و مرد، چالش زمانه ما

امر برابری زن و مرد در حالی که به ظاهر از جانب بسیاری پذیرفته شده و در قوانین اغلب کشورها وارد شده، اما هم‌چنان چالش اساسی زمانه ماست. پس راه دستیابی به آن چیست؟

تجربه مقاومت ما این است که نبرد با دیکتاتوری و مشخصاً نبرد با بنیادگرایی اسلامی حاکم بر ایران و مبارزه برای برابری، دو مبارزه جدا از هم نیست. زیرا درافتادن با استبداد دینی بدون آزاد کردن انرژی عظیم زنان و مردان پیشتاز غیرممکن است. یک جنبش ترقی خواه که می‌خواهد با استبداد دینی بجنگد باید با ایدئولوژی ارتجاعی بنا شده بر جنسیت و فردیت فروبرنده دربیفتد. نمی‌تواند رگه‌ها و عناصری از آن را در اندیشه و مناسباتش داشته باشد.

لازمه برابری، کنار زدن نگرش ارتجاعی و کالایی نسبت به زن است. به‌جای آن باید فرهنگ و مناسباتی برقرار شود که در آن زن وابسته به دیگری نباشد؛ موضوع مالکیت نباشد؛ بلکه یک انسان انتخابگر و مستقل باشد که می‌تواند سرنوشت خود را به‌دست بگیرد و جهان امروز را به‌سوی جهانی بهتر رهبری کند.

اجبار و تحمیل مخالف روح اسلام

در سال ۵۷ با سرقت انقلاب مردم، نیرویی در ایران به حاکمیت رسید که از نظر فرهنگ و ایدئولوژی متعلق به هزاره‌های پیشین است. زن را انسان درجه ۲ می‌پندارد و سردمدار کنونی‌اش خامنه‌ای بارها گفته، برای زن نقشی جز خانه‌داری و فرزندآوری قائل نیست. سوال این است که چرا در دهه‌های پایانی سده ۲۰، رژیم‌هایی که با سرقت انقلاب روی کار آمد، سرکوب نیروهای آزادی‌خواه و به‌طور خاص سرکوب زنان را در راس برنامه‌های خود قرار داد؟ آیا این فقط به‌خاطر طینت عقب‌مانده حاکمان جدید بود، یا عامل دیگری هم دست‌اندرکار بود؟ در حقیقت با سرنگونی استبداد وابسته شاه، زنان به‌عنوان یک نیروی پرنرژی و پراکنجه، که حامل پیشروترین مطالبات رهایی‌بخش است، به‌میدان آمدند. خمینی با سوءاستفاده از اسلام و تحریف آن، دستاویز شرعی برای سرکوب فراهم کرد. آن‌ها خوب می‌دانستند که برای بستن راه نفس جامعه، ابتدا باید زنان را به‌بند بکشند. پس همه حقوق زنان و یکی از پایه‌ی‌ترین حقوق آن‌ها یعنی حق انتخاب پوشش را از زنان گرفتند و گفتند: این مطابق دستور اسلام است. در حالی که تحمیل حجاب و هر تحمیل و اجبار دیگر، برخلاف روح رهایی‌بخش اسلام است.

هم چنان که جدایی دین و دولت از مصوبات شورای ملی مقاومت برای ایران آینده است.

زنان قربانیان اصلی رژیم

در ماه‌های اخیر، آخوندها، قانون جدیدی تحت عنوان «عفاف و حجاب» در مجلس خود تصویب کردند. این یک برنامه سازمان‌دهی اجتماعی و امنیتی برای اعمال اختناق است که لبه تیز آن متوجه زنان است.

هم‌زمان تهدیدها برای تحمیل حجاب اجباری به زنان در معابر عمومی، واحدهای تولیدی و اداری و مراکز آموزشی گسترش پیدا کرد و فشار و آزار نسبت به زنان زندانی سیاسی مضاعف شد. ولی آن‌ها هرروز بر مقاومت‌شان علیه این رژیم می‌افزایند.

آری، دشمن شورشگران را به بند می‌کشد، اما آن‌ها زندان را به میدان نبرد تبدیل می‌کنند. در واقع آخوندها به هر اقدام جنون‌آسایی دست می‌زنند تا راه به میدان آمدن زنان و از سرگیری قیام‌ها را ببندند. به این جامعه درهم کوبیده شده نگاه کنید:

بیش از ۲۷ میلیون زن ایرانی که در سن کارکردن هستند، غیرفعال‌اند. مشارکت اقتصادی زنان و سهم‌شان از بازار کار به نسبت تمام کشورهای جهان در ردیف پایین‌ترین‌هاست.

قربانی اول غارتگری بی‌رحمانه آخوندها، قربانی اول این اقتصاد درهم شکسته و قربانی اول بیکاری و بی‌خانمانی، زنان ستمزده در سراسر ایرانند.

از همین جا خطاب به زنان به پاخاسته، به خصوص نسل پیشتاز و جوان ایران می‌گوییم: میلیون میلیون زن ایرانی که با ستم، فقر و بهره‌کشی به زنجیر کشیده شده‌اند، نجات‌شان در دست‌های شماست.

برخیزید و یک صدا تمام ایران و جهان را از این فریاد پر کنید:

نه به حجاب اجباری، نه به دین اجباری، نه به حکومت اجباری و می‌توان و باید رژیم ولایت فقیه را سرنگون کرد.

به خامنه‌ای و آخوندها می‌گوییم زنجیرهای نابرابری و ستم علیه زن ایرانی و زنجیر خرافه‌ها و اجبارات دینی بیش از این دوام نمی‌آورد.

دوران ستم و سرکوب و نادیده‌انگاری زنان به پایان می‌رسد. و شما به دست همین زنان آزاد و رها سرنگون خواهید شد.

روزی می‌آید که هیچ‌کس به خاطر نوع لباس یا زندگی فردی‌اش یا به خاطر باورهای دینی و سیاسی‌اش مورد سؤال قرار نمی‌گیرد و دیگر هیچ زنی اعدام نمی‌شود، هیچ زنی شلاق نمی‌خورد و هیچ زنی در بند و زنجیر نخواهد بود.

صدای شکستن زنجیرها به گوش می‌رسد. این صدای انقلاب است.

این پایان نظم کهنه و آغاز نظم تازه‌ی بر اساس آزادی، دموکراسی و برابری است. طرح ۱۲ ماده‌ی آزادی‌ها و حقوق زنان که از سوی مقاومت ایران ارائه شده، تضمین‌کننده حقوق زنان در ایران آزاد فرداست.

بیش از چهار دهه نبرد زنان مجاهد و مبارز

بعد از انقلاب ضدسلطنتی زنان به‌پا خاسته که عمدتاً در صفوف نیروهای ترقی‌خواه و مجاهدین سازمان یافتند راهی میدان نبرد با مهیب‌ترین نیروی ارتجاعی تاریخ ایران شدند. از میان آن‌ها، ده‌ها هزار نفر توسط آخوندهای حاکم، شکنجه یا اعدام شده‌اند. تصاویری که در این جا می‌بینید، شماری از زنان پیشتاز نبرد با دو نظام شیخ و شاه هستند. به این قهرمانان از اعظم روحی آهنگران، مرضیه اسکویی، فاطمه امینی و اشرف شهیدان تا حمیرا اشراق، ثریا ابوالفتحی، زهرا رجبی، زهره قائمی، و صبا و آسیه، ندا، و یلدا و حنانه و آیدا درود، درود، درود

گفتم که ده‌ها هزار زن توسط رژیم آخوندی شکنجه یا اعدام شده‌اند. به این رقم توجه کنید. این رقم از شروع دوران تازه‌ی در جهان معاصر به‌ویژه در ایران خبر می‌دهد. ببینیم مشخصه این دوران چیست؟

مشخصه آن ظهور نیرویی در صحنه سیاسی ایران است که نیروی شکست استبداد دینی است و این توانایی و صلاحیت را در عبور از زندان و شکنجه و به‌ویژه میدان‌های نبرد سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک به دست آورده است.

در سال‌های اول حاکمیت خمینی، دختران مجاهد و مبارز سد استواری در برابر او تشکیل دادند. در فردای ۳۰ خرداد سال ۶۰، خمینی ۱۲ دختر مجاهد را فقط به جرم شرکت در تظاهرات تیرباران کرد. اغلب آن‌ها سن‌شان کم‌تر از ۱۸ سال بود. اما در موقع اعدام، حتی نام خود را به دشمن نگفتند.

خمینی در مورد زنان، جنایت‌های بی‌شماری مرتکب شد و شکنجه‌های دهشتناکی علیه آن‌ها به کار گرفت از قفس و تابوت تا واحد مسکونی. در قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، عمده زنان عضو و هوادار مجاهدین را حلق‌آویز کرد. اما پرداخت این بهای سنگین، انگیزه پیشروی و مسئولیت‌پذیری زنان در جنبش مقاومت شد.

از سه دهه پیش در سازمان مجاهدین و ارتش آزادی‌بخش ملی، زنان، بالاترین مواضع فرماندهی را به‌عهده گرفتند. در این مدت هشت تن از آنان به‌عنوان مسئولین اول سازمان ایفای مسئولیت کرده‌اند و مجاهد صدیق عدرا علوی طالقانی جانشینی فرماندهی ارتش آزادی‌بخش ملی ایران را به‌عهده داشت.

در نبردهای فروغ جاویدان، روحیه و تهاجم زنان مجاهد، چنان دشمن را به‌وحشت انداخت که بعد از ۳۵ سال هنوز با ترس از آن یاد می‌کند.

در پایداری ۱۴ ساله اشرف و لیبرتی، زنان نیروی تعیین‌کننده و هدایت‌کننده نبرد بودند. در شورای ملی مقاومت ایران، ۵۶ درصد اعضا را زنان تشکیل می‌دهند و سال‌هاست در شورای مرکزی سازمان مجاهدین، در کانون‌های شورشی و در خط مقدم قیام‌های ایران، رسالت سرنگونی رژیم ولایت فقیه را به‌دوش می‌کشند.

در قیام‌های سال‌های ۹۶ و ۹۸ و در قیام سراسری ۱۴۰۱ که با جان‌باختن مظلومانه ژینا - مهسا امینی شعله‌ور شد و با خون ۷۵۰ شهید طی چند ماه تداوم داشت، زن شجاع ایرانی در خط مقدم قیام بود و به جهان نشان داد که چه جایگاهی در این مبارزه دارد.

رهبری زنان، چالش حکومت آخوندی

این روزها آخوندها در بی‌دادگاه پر سر و صدایی در تهران، ۱۰۴ تن از اعضا و مسئولان مجاهدین و مقاومت را به‌طور غیابی محاکمه می‌کنند. جرم آن‌ها نبرد برای سرنگونی این رژیم است. یکی دیگر از مهم‌ترین جرائم این جنبش که به‌طور رسمی توسط دادستان جلادان اعلام شده، پذیرش رهبری زنان است. آن‌ها راست می‌گویند رهبری زنان، موجودیت حکومت را به‌چالش کشیده است. این بی‌دادگاه‌ها البته در اشکال دیگری با تولید هزاران فیلم و سریال تلویزیونی و کتاب و مقاله توسط نهادهای مختلف رژیم تکرار شده است.

سال‌های سال است وزارت بدنام اطلاعات و نیروی تروریستی قدس یک زرادخانه بزرگ شیطان‌سازی علیه مقاومت ایران راه انداخته‌اند. تلاش‌هایشان که هر بار شکست می‌خورد علیه تشکیلات این جنبش، علیه راهبر این مقاومت و علیه مناسبات رها و پاک زنان و مردان این جنبش است. این واکنش مذبحخانه آن‌ها نسبت به جاذبه اجتماعی جایگاه زنان در این مقاومت است.

آخوندها و همدستان آن‌ها که رکورددار اعدام و به‌ویژه اعدام زنان در سراسر جهان هستند، می‌خواهند فداکاری این زنان مقاوم را بی‌رحمی و بی‌عاطفگی نشان دهند. در حالی که نه تنها در مقاومت ایران، بلکه در جنبش‌های آزادیبخش یا جنگ‌های مقاومت علیه اشغالگران، هم‌چنین در نبرد کنونی مردم اوکراین، فداکاری زنانی که برای حضور در میدان نبرد از همه چیز، از جمله از فرزندانشان چشم می‌پوشند، ستایش‌انگیز است.

وقتی آخوندها، بی‌دادگاه‌ها، زندان‌ها و رسانه‌هایشان را بی‌وقفه از ناسزاگویی به زنان مقاومت پر می‌کنند، به این معنی است که تمرکز مقاومت ایران بر امر برابری زن و مرد پیروز شده است و به این معنی است که چشم‌انداز اعلام شده مقاومت یعنی سرنگونی این رژیم با نقش‌آفرینی زنان به‌پاخاسته محقق خواهد شد.

باید تکرار کنم که آن‌چه از میان موانع سخت و بغرنج برای پیشروی زنان و مردان مجاهد خلق راه گشود، ایدئولوژی یکتاپرستانه بنیانگذاران سازمان مجاهدین و راهبری این جنبش توسط مسعود رجوی و اندیشه ضدبهره‌کشانه اوست که طی ۵ دهه، مقاومت را در یک مسیر رهایی‌بخش پیش برده است.

فانوس‌های راه

مشارکت گسترده زنان در مبارزه برای تغییر رژیم، یک روند تصادفی و خودبه‌خودی نیست و دیدیم که با چه پشتوانه و سابقه‌یی، زن ایرانی جلودار قیام‌ها شده است.

شورای مرکزی سازمان مجاهدین متشکل از هزار زن پیشتاز، الگوی فداکاری و مبارزه برای زنان ایران به خصوص دختران و زنان در کانون‌های شورشی است. مجاهدانی که از همه چیز، از جمله از خانه و خانواده گذشته‌اند.

زنان مجاهد، در یک مبارزه مستمر و رهایی‌بخش، بر فرهنگ برآمده از جنسیت و فردیت فروبرنده شورش کردند و انقلابی نوین را نمایندگی می‌کنند. ببینیم آن‌ها در عمل و نظر چه فانوس‌هایی در این راه، روشن کرده‌اند؟

در یک کلام چکیده تجربه آن‌ها «می‌توان و باید» است. آن‌ها توانسته‌اند نیروی بازدارنده ناباوری را عقب برانند و به باور تازه‌یی به‌خود دست پیدا کنند.

در ظلمات زن‌ستیزی و حسادت و حذف و رقابت منفی، آن‌ها فداکاری و عواطف خواهرانه را پیشه خود کرده‌اند. ارزش‌های دنیای کهن مانند، اصالت‌دادن به‌قیافه و جوانی و پیری را که خوره انرژی‌هاست کنار زده‌اند.

به‌جای این که بگویند می‌خواهم این‌طور باشم، می‌گویند می‌توانم این‌طور باشم. پیشگام پذیرش مسئولیت‌های سنگین و الگوهایی در مدیریت جمعی هستند که جاه‌طلبی و رویکرد «اول من» و فقط برای من را رد می‌کنند، اما در فداکاری و مسئولیت‌پذیری همیشه جلودار و پیشقدم هستند. قادر شده‌اند شنیدن دیگران را که کلید مناسبات پیشرفته و یک توانایی عالی انسانی است، در خود پرورش بدهند.

آموخته‌اند که اختلاف نظرها، تنوع روش‌ها و انتقادهای، نه موجب از دست رفتن انرژی‌ها، بلکه منشأ قدرت و پیشرفت است. به‌جای اسیر شدن در ضعف‌های خود و دیگران، کمبودهای یکدیگر را پر می‌کنند و در مناسباتی صمیمانه، با انرژی مضاعف به پیش می‌روند.

آموخته‌اند که در برابر مشکلات هر چند بزرگ، ریسک کنند و تسلیم تعادل قوا نشوند. آن‌ها با ضرب شدن درهم، راه‌های بسته را می‌گشایند.

امروز، زنان و مردان مجاهد، راه و روش مبارزه با ایدئولوژی‌های جنسیت و فردیت فروبرنده را به تئوری‌های مدون تبدیل کرده‌اند و در دوره‌های مختلف آموزشی و کارآموزی آن را در پراتیک و عمل روزانه تجربه می‌کنند. آن‌ها در این مبارزه به‌توان ریشه‌کنی این غل و زنجیرهای تاریخی دست پیدا کرده‌اند. شعارشان این است که ستم‌زدگی و نابرابری، یک سرنوشت ازلی و ابدی نیست. می‌توان و باید این سرنوشت شوم را واژگون کرد.

پس شمار آن‌ها فقط هزار نفر نیست. آن‌ها به همراه دختران شورشگر و کانون‌های شورشی در سراسر ایران و اشرف‌نشان‌ها در سراسر جهان، صفی بی‌انتهای را در مسیر آزادی تشکیل داده‌اند.

هژمونی زنان یک تحول رهایی بخش

حالا به پرچالش ترین تحول می‌رسیم یعنی هژمونی زنان.

سوال این است: آیا این یک تحول زودهنگام نیست؟ آیا نباید این تغییر را به دهه‌های آینده و به

زمانی موکول کرد که جوامع کنونی به درجات بالاتری از تکامل اجتماعی رسیده باشند؟

پاسخ ما این است که شکستن طلسم نابرابری بدون یک جهش ممکن نیست؛ این جهش، هژمونی

زنان است که به خصوص به دلیل نبرد ما با یک استبداد زن‌ستیز بسیار ضروری بود و مشارکت

فعال و برابر زنان در رهبری سیاسی و سایر پهنه‌های مسئولیت در گروی آن بود.

اما این هژمونی زنان که می‌گوییم چه معنایی دارد؟ آیا سهمین شدن در قدرت مردانه است؟

خیر! این یک تحول رهایی بخش است. رهبری زنان در کسب کرسی‌های مدیریت محدود نمی‌شود.

و سهمین شدن در قدرت مردانه نیست؛ بلکه تغییر دادن سرشت این قدرت است.

به قول مسعود رجوی «خلق جدیدی در کار است که یگانگی و کمال انسانی را مد نظر دارد.

طغیان و شورش علیه فرهنگی است که بر استثمار زن و کالایی دیدن او بنا شده که هم برای زنان

و هم برای مردان اسارت‌بار است».

آن مناسباتی که بر نابرابری زن و مرد متکی است و نظامی که زنان را به حاشیه می‌راند، نتیجه‌اش

قدرت‌طلبی بی‌انتهای، استبداد و انحصارطلبی، تصمیم‌گیری‌های خودسرانه، ائتلاف منابع کشور و

فساد و سرکوب است.

راه‌حل این بحران فراگیر، حضور زنان در رهبری است. این همان تحول نو و شکوهمندی است که

جهان را دگرگون می‌کند.

کنار زدن ایدئولوژی مردسالار

وقتی بخواهیم به برابری به صورت عمیق و ریشه‌یی جامه عمل بپوشانیم در برابر این سؤال قرار

می‌گیریم که آیا این تغییر به معنی کنار گذاشتن مردان است؟

خیر. راه‌حلی‌هایی که می‌خواهند جای زن را با مرد عوض کند، به رهایی زنان منجر نمی‌شود. پیام

تازه مقاومت ما این است که نه تعویض قدرت، بلکه تغییر ایدئولوژی مردسالار یک ضرورت

اجتناب‌ناپذیر برای پیشبرد امر برابری است.

علاوه بر این، تجربه جنبش ما اثبات کرد که وقتی مردان، رهبری زنان را می‌پذیرند، روابط میان خودشان هم تغییر می‌کند و برادرانه و پرداخت‌گرانه می‌شود. آری، در جهان رهایی و آزادی، پیشروی زن و مرد نه در تقابل با هم، که لازمه هم‌اند و یک‌دیگر را تکمیل می‌کنند. مردان این جنبش، این پیام را برای مردان ایران دارند: برابری، برادری و رهایی.

من باور دارم

تغییر اوضاع کنونی و پایان دادن به تاریکی و تباهی زمانه، که بیش از همه زنان را هدف قرار داده، قبل از هر چیز در ایمان و باور ما تعیین و محقق می‌شود.

و من باور دارم که می‌توان و باید دنیایی نو بر اساس آزادی و برابری ساخت.

باور دارم که راه برابری، با قیام زنان و مردان علیه اندیشه ارتجاعی و کالایی، هموار می‌شود.

باور دارم، روزی نگاه کالایی به زن، گذشته شرمگینانه بشریت می‌شود و هر زن به چشم انسان انتخابگری دیده می‌شود که اختیار تمام هستی‌اش را در دست دارد.

باور دارم که مشارکت برابر زنان، در پهنه‌های سیاسی و اقتصادی، تضمین آزادی و دموکراسی و امنیت و عدالت و پیشرفت است.

باور دارم که شکست بنیادگرایی و استبداد دینی حاکم بر ایران با پیشتازی، جنگاوری و رهایی زنان و مردان ایران امکان‌پذیر است و زنان نیروی تغییر سرنوشت در عصر حاضر هستند.

پرشکوه‌ترین تجربه زندگی من، دیدن نبرد زنان و مردان این جنبش برای رهایی و برقراری مناسباتی عاری از تبعیض و نابرابریست.

با چنین تجربه‌یی، پر امیدتر از همیشه می‌گویم: طلوع خورشید آزادی و بهار دموکراسی و برابری با انقلاب دموکراتیک مردم ایران قطعی و حتمی است.

سلام بر آزادی

سلام بر زنان

دروود بر همه شما